

تحلیل عناصر داستان افشین و لطف بود

علی رزاقی شانی
کارشناس ارشد زبان و
ادب فارسی

چکیده

هدف ما در مقاله حاضر، این است که نشان دهیم داستان افشین و بودلف داستانی کوتاه و دارای عناصر داستانی است. در عین حال، با بررسی عناصر داستان، مهارت بیهقی را در نویسندگی نشان دهیم. بنابراین در فصل اول، پیشینه داستان و سپس، تفاوت‌های میان داستان و قصه، فرق بین داستان کوتاه و داستان بلند و ویژگی‌های داستان کوتاه مورد بحث قرار گرفته است. در فصل دوم، نمونه‌ای از داستان کوتاه را از کتاب تاریخ بیهقی انتخاب کرده و عناصر داستان را در آن مورد بررسی قرار داده‌ایم و با بررسی عناصر داستان به این نتیجه رسیده‌ایم که داستان افشین و بودلف قصه نیست بلکه داستان است؛ آن هم نمونه‌ای از داستان کوتاه. در واقع، این نوشتار تلاشی برای شناخت بهتر عناصر داستان و تشخیص عناصر داستان در یک داستان کوتاه است.

کلیدواژه‌ها:

داستان، قصه، رمان، داستان کوتاه، شخصیت، پیرنگ، زاویه دید، گفت‌وگو، لحن، درون‌مایه، فضا و رنگ، موضوع و حقیقت ماندنی.

فصل اول

کلیاتی درباره داستان

یکی داستان گویم/ار بشنوید/همان بر که کارید آن بدروید (فردوسی)

۱. معنی لغوی داستان

در لغت‌نامه دهخدا، معانی لغوی داستان عبارت‌اند از: «حکایت، نقل، قصه، سمر، سرگذشت، حدیث، افسانه (برهان). داستان فسانه، حادثه، ماجری، موقوف، حکایت تمثیلی، واقعه، حکایت گذشته‌گان (شرف‌نامه منیری)» || سخن، گفت‌وگو، مذاکره || مجازاً به معنی رأی و عقیده و اعتقاد در ترکیب همدستان. || مثل (ترجمان القرآن جرجانی) (برهان) (منتهی‌الاربع). داستان (زمخشری). سمر، حکومت، نادره، شهره، مثل سائر || لقب زال پدر رستم. || مکر، داستان. «(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل داستان)

۲. تعریف داستان

در اصطلاح عام، داستان به نقل حوادث و رخدادهایی گفته می‌شود که به طور منظم و به ترتیب توالی زمانی بیان می‌شود؛ به گونه‌ای که مخاطب بخواهد بداند که بعد چه شده است. سیروس شمیسا می‌نویسد: «داستان، روایت مرتب و منظم حوادث است؛ بیان تسلسل و توالی حوادث و اتفاقاتی است که در داستان رخ می‌دهد. بعد از فلان حادثه، دیگر چه اتفاقی افتاده است؟ بعد چه شد؟» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶۱)

داستان کوتاه «ماجراجویی - حادثه‌ای - است که برای یک نفر - یا یک گروه - در یک مکان محدود و یک زمان کوتاه رخ می‌دهد و یک نتیجه و پیام دارد.» (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۰)

البته ممکن است که در داستان کوتاه یا اغلب زمان‌ها، زمان وقایع در پی هم نیاید و توالی زمان رعایت نشود.

۳. پیشینه داستان

«بشر از زمان‌های بسیار کهن، شوقی به داستان‌گویی داشته و داستان را سینه به سینه نقل می‌کرده است؛ حتی سال‌ها پیش از آنکه نوشتن را کشف کند، ... شاید قدیمی‌ترین داستان نوشته شده، قصه مصری «دو برادر» باشد که بر روی پاپیروس آمده است - حدود قرن سی و سوم پیش از میلاد مسیح.» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۷)

علاقه کودکان به داستان و قصه مادر بزرگ، نشانگر گرایش و شوق بشر به داستان است. در گذشته و تا قبل از انقلاب مشروطه این داستان به همه آثار منثور خلاقانه‌ای که در قلمرو ادبیات داستانی قرار داشتند، اطلاق می‌شد.

یکی از قوی‌ترین
عناصر داستان
در داستان افشین
و بودلف عنصر
فضاسازی است
که نشانگر مهارت
و توانایی بیهقی
در توصیف و
صحنه‌پردازی و
فضاسازی است

داستان کوتاه
یکی از تازه‌ترین
فرم‌های ادبی
است که در قرن
نوزدهم در اروپا
و در میان نهضت
رمانتیک‌ظهور
کرد و به تکامل
رسید. ادگار آلن پو
(۱۸۰۹-۱۸۴۹)
نخستین کسی
است که برای
نوشتن داستان
کوتاه اصولی
ارائه کرد و تفاوت
میان داستان
کوتاه و رمان را
آشکار ساخت

«منظور از ادبیات داستانی (fiction) آثار منثور است که ماهیت داستانی و تخیلی دارند. قصه‌ها، داستان‌های کوتاه، رمان و انواع وابسته به آن را «ادبیات داستانی» می‌گویند.»

(سنگری، ۱۳۷۷: ۱۴۴)

اما داستان در معنی امروزی دارای عناصر و ویژگی‌هایی است که آن را از قصه و افسانه و... متمایز می‌کند و در ادامه خواهد آمد.

۴. انواع داستان

داستان را در معنای عام آن به دو دسته تقسیم می‌کنند: داستان کوتاه و داستان بلند(رمان). داستان بلند از موضوع بحث ما خارج است و به آن نمی‌پردازیم.

داستان کوتاه یکی از تازه‌ترین فرم‌های ادبی است که در قرن نوزدهم در اروپا و در میان نهضت رمانتیک ظهور کرد و به تکامل رسید. ادگار آلن پو (۱۸۰۹-۱۸۴۹) نخستین کسی است که برای نوشتن داستان کوتاه اصولی ارائه کرد و تفاوت میان داستان کوتاه و رمان را آشکار ساخت.

استاد جعفر یاحقی در تعریف داستان کوتاه می‌نویسد: «داستان کوتاه، روایت نسبتاً کوتاهی است که در آن گروه محدودی از شخصیت‌ها در یک صحنه منفرد مشارکت دارند و با وحدت عمل و نشان دادن برشی از زندگی واقعی یا ذهنی، در مجموع تأثیر واحدی را القا می‌کنند.» (یاحقی، ۱۳۷۴: ۱۹۱)

در ایران، داستان‌نویسی به شیوه نوین بعد از انقلاب مشروطه و تحت تأثیر شیوه داستان‌نویسی غربی رواج یافت و در سال ۱۳۰۰ ش. با نوشته شدن «یکی بود یکی نبود» جمال‌زاده - پدر داستان‌نویسی معاصر در مسیر تازه‌ای، که همان سبک نویسندگی واقع‌گرا در ایران بود، گام نهاد.

۵. فرق داستان با قصه

با بررسی ویژگی‌های داستان و قصه درمی‌یابیم که آن‌ها تفاوت‌هایی با هم دارند که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. در قصه حوادث و رخدادها پشت سر هم نقل می‌شوند، اما در داستان ممکن است حوادث به ترتیب زمانی نقل نشوند.

۲. «عموماً بنیاد قصه بر حادثه گذاشته شده است و قهرمان و شخصیت‌های قصه‌ها، کمتر فردیت و خصوصیت درونی خود را نشان می‌دهند ولی روان‌شناسی فردی و تأکید بر خصایص و خلقیات آدمی از ویژگی‌های داستان‌های نوین امروزی است.»

(میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۶)

۳. قصه دارای پیرنگ ضعیف است اما پیرنگ داستان قوی است.
۴. کلی‌گرایی، تسلیم در برابر حوادث و رضا دادن به تقدیر، تأکید بر حوادث غیرطبیعی و خرق عادت از ویژگی‌های قصه است ولی در داستان این‌گونه نیست.

۵. قصه همیشه پایانی خوش دارد و در آن حق بر باطل پیروز می‌گردد ولی داستان ممکن است پایان خوشی نداشته نباشد.

۶. فرق داستان کوتاه با رمان

اولین فرق داستان کوتاه با رمان این است که داستان کوتاه، کوتاه است ولی رمان بلند؛ دومین مورد اینکه تعداد اشخاص و نقش‌آفرینان در داستان کوتاه کمتر از داستان بلند است.

سومین مورد از تفاوت داستان کوتاه با رمان این است که داستان کوتاه برشی از زندگی قهرمان داستان (شخصیت اصلی) است ولی رمان قسمت اعظم یا کل زندگی شخصیت اصلی داستان و حوادثی را که در طول زندگی او رخ می‌دهد، در بر دارد.

مورد چهارم اینکه شخصیت قهرمان داستان، در داستان کوتاه، ثابت است اما در رمان ممکن است به مرور دچار تغییر و تحوّل شود.

مورد پنجم: در داستان کوتاه، بنا به ماهیت داستان، ایجاز به کار می‌رود ولی در رمان اطنان.

مورد ششم: در داستان کوتاه شخصیت داستان کامل است ولی در رمان، شخصیت اصلی داستان در طول رمان به کمال می‌رسد.

۷. ویژگی‌های داستان کوتاه

داستان کوتاه ویژگی‌هایی دارد که آن را از قصه و داستان و رمان متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. داستان کوتاه، کوتاه است؛ به‌گونه‌ای که حداکثر در مدت دو ساعت می‌توان آن را خواند.

۲. داستان کوتاه، دارای ایجاز است و کلمات زاید و توضیحات زاید در آن حذف شده است.

۳. موضوع داستان کوتاه یکی است و متنوع نیست.

۴. «وحدت، فوریت، کلیت، واقع‌نمایی، ایجاز، یگانگی تأثیر معیارهایی بود که برای داستان کوتاه عنوان شده بود.»

(تقی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۸)

فصل دوم

بررسی عناصر داستان در داستان کوتاه افشین و بودلف

خلاصه داستان^۲

داستان افشین و بودلف یکی از وقایع تاریخی است که ابوالفضل محمد بیهقی در کتاب گران‌قدر تاریخ بیهقی آن را نقل کرده و خلاصه داستان از این قرار است:

احمدبن ابی‌دؤاد، وزیر معتصم - خلیفه عباسی - شبی در خانه خود بی‌تاب شد. چون از خوابیدن ناامید گشت، دستور داد تا خری را زین کردند و البته نمی‌دانست که کجا می‌خواهد برود. سرانجام تصمیم گرفت که به کاخ خلیفه برود. وقتی اجازه ورود یافت، معتصم را تنها و سخت ناراحت دید. معلوم شد که معتصم بنا به اصرار شدید افشین، سردار ایرانی که کینه بودلف را در دل داشت و خواستار دست یافتن بر بودلف بود، به پاس خدمت وی در برانداختن بابک خرّم‌بین، دست افشین را بر

بودلف باز گذاشته و قسم شدید خورده که او را از دست وی باز نگیرد. حال از این کار سخت پشیمان شده است؛ زیرا بودلف سرداری شایسته و کارآمد است و با احمد بن ابی دؤاد دوستی دارد. احمد از شنیدن این خبر سخت منقلب شد. معتصم چاره را در این دید که احمد نزد افشین برود و با خواهش و تضرع و بدون هیچ پیغامی از جانب معتصم بودلف را نجات دهد. احمد که سخن و امضایش در همه جا روان بود، نزد افشین رفت و با التماس از او خواست تا افشین را ببخشد. افشین رضایت نداد و هر چه احمد بی‌قراری کرد و دست او را بوسه داد و بر خضوع خود افزود، سود نداشت. سرانجام، احمد به دروغ گفت که حامل پیغام خلیفه است و او فرمان به آزادی بودلف داده است. بودلف را رها کردند و احمد مدهوش و پریشان از پیغامی که به دروغ گفته بود، راهی بارگاه خلیفه شد. هنوز ماجرا را برای معتصم باز نگفته بود که افشین نیز خشمگین به بارگاه خلیفه آمد و راست بودن پیغام را از معتصم باز پرسید. معتصم گفت: پیغام من است. افشین بلند شد و دل شکسته و بسیار غمگین رفت. سپس معتصم از احمد پرسید: چگونه جایز دانستی که پیغامی را که نداده بودم، از جانب من بدهی؟ احمد گفت: نخواستم خون مسلمانی ریخته شود. معتصم گفت: کار درستی کردی!

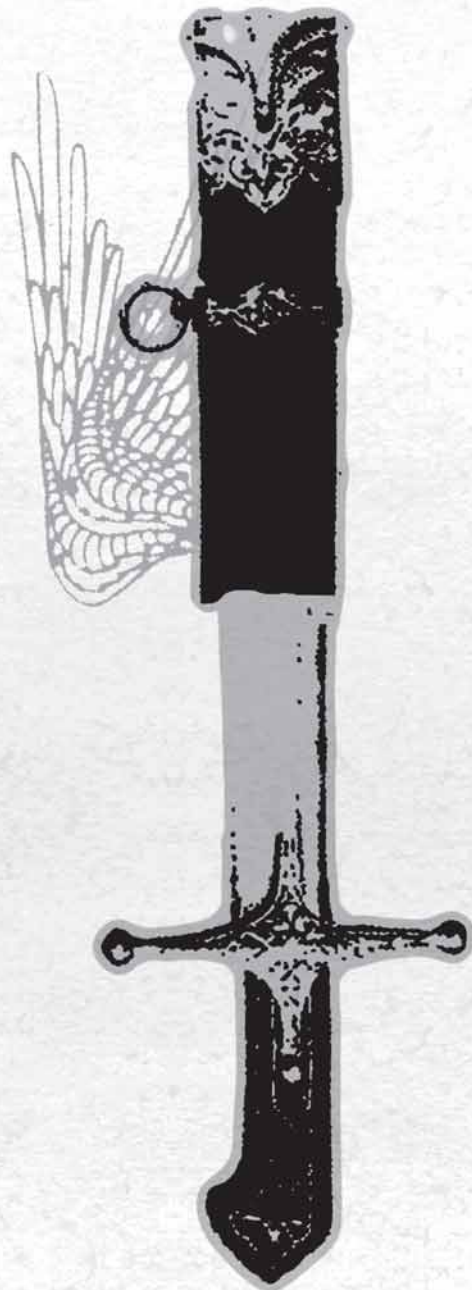
ادامه در وبلاگ نشریه

پی‌نوشت

۱. شاعر و نویسنده معروف آمریکایی که در بستان متولد شد.
۲. برای مطالعه کل داستان رک: بیهقی، ابوالفضل محمد (۱۳۷۱): تاریخ بیهقی به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ج ۱: ۲۲۰-۲۲۶.

منابع

۱. احمدی، نصرالله؛ ساختار داستان کوتاه، امیدواران، ۱۳۷۹.
۲. بیهقی، ابوالفضل محمد؛ تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب، ۱۳۷۱.
۳. تقی‌زاده، صدر؛ شکوفایی داستان کوتاه در دهه نخستین انقلاب، تهران، علمی، ۱۳۷۳.
۴. دبیر سیاقی، محمد؛ تاریخ بیهقی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۵. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۶. سننگری، محمدرضا و دیگران؛ زبان و ادبیات (۱) و (۲) عمومی دوره پیش‌دانشگاهی، تهران، چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۷۷.
۷. شریفی، محمد؛ فرهنگ ادبیات فارسی، تهران، نشر نو - معین، ۱۳۸۷.
۸. شمیسا، سیروس؛ انواع ادبی، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.
۹. میرصادقی، جمال؛ ادبیات داستانی، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
۱۰. میرصادقی، جمال؛ عناصر داستان (ویرایش جدید)، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
۱۱. میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی؛ واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران، کتاب مهنار، ۱۳۷۷.
۱۲. یاحقی، محمدجعفر؛ چون سیوی تشنه، تهران، جامی، ۱۳۷۴.



در داستان افشین
و بودلف بخش
زیادی از داستان را
«گفت‌وگو» تشکیل
می‌دهد اما این
گفت‌وگوها معرف
و مشخص‌کننده
نوع شخصیت و
پایگاه اجتماعی
اشخاص داستان
نیستند. مثلاً،
حجب یا پرده‌دار
همان‌گونه حرف
می‌زند که خلیفه
سخن می‌گوید

صحنه	فضا	رنگ
۱. بیدار شدن احمد در نیمه شب، بی‌قراری و به حمام رفتن	اضطراب - تشویش	تیره و تار
۲. رفتن احمد به دربار و گفت‌وگوی خلیفه و او	غم‌آلود - ناامیدی	تیره و سیاه
۳. رفتن احمد به خانه افشین، گفت‌وگوی احمد با افشین و نشسته بودن بودلف و ایستادن جلال ایستاده	خشونت و مرگبار	سیاه و تاریک
۴. نكوهش افشین از جانب خلیفه و نجات بودلف	شادی و امید	سپیدی و روشنایی
سپیده‌دم	شب	
رهایی بودلف	دستگیری و اسارت بودلف	
روشنی و امید و زندگی	سیاهی - ناامیدی و مرگ	